

Types and Methods of the Desired Political-Social Transformation within the Framework of the Transcendental Model of the Holy Qur'an

Mohammad Javad Heydari¹
Mohammad Javad Norouzi Farani²

ABSTRACT

This study aims to clarify the types and methods of a desired political-social transformation within the framework of the transcendental model of the Holy Qur'an. In this regard, it has been attempted to use the descriptive-analytical approach coupled with thematic interpretation, to present a model based on Qur'anic teachings by studying the social and political verses of the Holy Qur'an pertaining the social transformation. Therefore, the present research purposes to analyze and deduce Qur'anic ideals (idealism based on the Holy Qur'an), influenced by the theory of "cognitive idealism," based on the context and content of a number of Quranic verses in terms of political and social development. The findings show that the Holy Qur'an in order to bring about change in society and social-political institutions, emphasizes on issues such as transformation in people's beliefs and faiths, expanding monotheism in the intellectual and practical arena, establishing equity and expanding the scope of social justice, religious fraternity and brotherhood, and individual responsibility (internal transformation) and eventually, social responsibility and etc. as **the basic variables for the idea of transformation in the faithful society.**

KEYWORDS: Social-Political Transformation, Transcendental Model, Qur'anic Idealism, Types and Methods of Qur'anic Transformation.



1- PhD. student of Qur'an and Sciences, Al-Mustafa International University, Qom, Iran (corresponding author), M.j_hdi@yahoo.com

2- Associate Professor, Department of Political Science, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran, norozimj@iki.ac.ir





تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۱۸

20.1001.1.27833542.1403.4.1.6.7

10.22034/arq.2024.196979



نوع مقاله: پژوهشی

گونه‌ها و شیوه‌های تحول سیاسی - اجتماعی مطلوب در چهارچوب الگوی متعالی قرآن کریم

محمدجواد حیدری^۱

محمدجواد نوروزی فرانی^۲

چکیده

هدف این مطالعه، تبیین گونه‌ها و شیوه‌های تحول سیاسی - اجتماعی مطلوب در چارچوب الگوی متعالی قرآن کریم است و در این راستا سعی نموده تا با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی توأم با رویکرد تفسیر موضوعی، پس از بررسی آیات سیاسی اجتماعی قرآن کریم که مرتبط با موضوع تحول اجتماعی است، به ارائه الگویی مبتنی بر آموزه‌های قرآنی در این زمینه پردازد. از این رو، تحقیق درصدد آن بوده که با تأثر از نظریه «ایده‌آلیسم معرفتی» بر تحلیل و استنباط آرمان‌های قرآنی (ایده‌آلیسم مبتنی بر قرآن کریم)، به استناد سیاق و مضمون تعدادی از آیات قرآن در زمینه تحول سیاسی اجتماعی پردازد، لذا آنچه این مطالعه بدان دست‌یافته است، نشان می‌دهد که قرآن کریم برای ایجاد تحول در جامعه و در نهادهای سیاسی اجتماعی، بر موضوعاتی نظیر تحول باورها و اعتقادات انسان‌ها، گسترش توحید باوری در عرصه فکری و عملی، اقامه قسط و گسترش عدالت اجتماعی، اخوت و برادری دینی، مسئولیت فردی (تحول درونی)، و نهایتاً مسئولیت اجتماعی به‌عنوان متغیرهای اصلی ایده تحول در جامعه ایمانی تأکید می‌ورزد.

۱- دانشجوی دکتری قرآن و علوم، دانشگاه جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران (نویسنده مسئول)،

M.j_hdi@yahoo.com

۲- دانشیار گروه علوم سیاسی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، قم، ایران، norozimj@iki.ac.ir



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.



کلیدواژه‌ها: تحول سیاسی اجتماعی، الگوی متعالی، ایده آلیسم قرآنی، گونه‌ها و شیوه‌های تحول قرآنی.

۱. مقدمه و طرح مسئله

تحول و دگرگونی در جوامع انسانی از موضوعات مهم اجتماعی است که در تاریخ بشر از اهمیت فراوانی برخوردار است و از زمان اولین اندیشمندان مشهور در تاریخ بشری از یونان باستان تا زمان حاضر، نظریه‌های مختلفی درباره علل و عوامل این تحولات مطرح شده است (رستمی، ۱۳۹۶: ۱۷۵ - ۱۸۹). این در حالی است که در قرآن کریم نیز تحولات اجتماعی به‌عنوان یک واقعیت غیرقابل انکار (فکت)، مطرح شده است. در قرآن از سنت‌هایی سخن رفته است (فاطر: ۳۴؛ احزاب: ۶۲) که شامل تحولات اجتماعی نیز می‌شود. درباره تحول در جوامع و ساختارهای سیاسی اجتماعی از منظر ادیان، مکاتب، اندیشه‌ها و دیدگاه‌های مختلفی بحث شده است و هرکدام از این مکاتب و جریانات فکری، پیرامون تحولات اجتماعی هم‌عصر خویش به تأملات بسیاری پرداخته و برای ایجاد تغییر یا گذار از تحولات واقع شده، راهکارها و روش‌هایی را نیز پیشنهاد کرده‌اند.

در این میان، آنچه برای ما به‌عنوان یک مسئله مطرح است، نگاه و رویکرد قرآن کریم به حوادث و تحولات پدید آمده در تاریخ بشری است. از نظر این تحقیق، به‌طور کلی، رویکرد قرآن نسبت به مسائل اجتماعی و حقایق موجود در جامعه و تاریخ، رویکرد تربیتی، عبرت‌آموزی و مبتنی بر جهان‌بینی الهی است؛ از این رو قرآن برای تبیین امور سیاسی - اجتماعی شیوه‌ها و روش‌های مخصوص به خود را دارد. به همین دلیل، روند وقوع تغییرات اجتماعی را به‌طور دقیق در لایه‌ها و سطوح مختلفی به تحلیل می‌گیرد.

از این رو و در همین راستا باید گفت انبیای الهی به‌عنوان مأموران تبلیغی خداوند برای تبیین الگوهای زندگی سالم و جامعه سالم، همواره کوشیده‌اند تا بهترین الگوها را برای برپایی چنین جوامعی تبیین کنند. طبعاً تحقق این الگوها، تغییراتی

را به همراه داشته و خواهند داشت. تغییراتی که از سوی پیامبران الهی مورد انتظار انسان‌هاست، تغییراتی است که متکی بر ارزش‌های توحیدی و یگانه‌پرستی بوده و اساس آن نیز بر یکتاپرستی و نفی شرک و طاغوت (نحل: ۳۶؛ انعام: ۷۹) استوار است (تحول فکری و بینشی)؛ بنابراین فلسفه تغییر و تحول از منظر قرآن، هدایت انسان‌ها به سوی روشنائی و نجات آنان از تاریکی‌ها (ابراهیم: ۱؛ مائده: ۴۶؛ اعراف: ۱۵۷) و دعوت آنان به پرستش خدای یگانه و زندگی توأم با قسط و عدالت است (حدید: ۲۵؛ اعراف: ۵۹)؛ بنابراین پرسش اصلی که تحقیق حاضر به دنبال پاسخ آن است یافتن الگوی قرآنی برای تبیین گونه‌ها و شیوه‌های تحول سیاسی - اجتماعی در جامعه و عرصه سیاسی است، الگویی که در این راستا هم دارای کارکرد لازم بوده و همچنین از توانمندی لازم جهت تبیین موضوع موردبحث (تحول سیاسی اجتماعی)، برخوردار باشد.

۲. پیشینه تحقیق

در زمینه‌ی مباحثی چون «تحول اجتماعی»، «تغییرات اجتماعی»، «تحولات کمی و کیفی در سازمان‌ها و نهادها»، «انقلاب‌ها» و سایر زمینه‌های مشابه، تحقیقات فراوانی در قالب کتب و مقالاتی انجام گرفته که هرکدام از زاویه‌ای به مسئله نگریسته‌اند. اما نکته‌ای که در این تحقیقات هنوز جای بررسی دارد نگاهی مبتنی بر آموزه‌های قرآنی بر موضوع تحول اجتماعی، آن‌هم با رویکرد تبیین «الگوی قرآنی» است. مقاله‌ای با عنوان: «الگوی تغییر و تحول سیاسی اجتماعی از منظر قرآن کریم با نگرشی تطبیقی بر انقلاب اسلامی ایران»، نوشته دکتر کاظم سید باقری (۱۳۹۲: پژوهش‌های سیاست اسلامی، شماره ۳)، از کارهای ارزشمندی است که تا به حال در این راستا انجام گرفته است. همچنین دو مقاله دیگر با عنوان‌های: «الگوی انقلاب متعالی در آموزه‌های قرآنی» (۱۳۹۵) و «تبیین علت‌های چهارگانه انقلاب متعالی (مطلوب) از منظر قرآن کریم» نوشته دکتر مصطفی رستمی (۱۳۹۶) با مشابهت نسبی با تحقیق حاضر، از دیگر کارهای ارزشمندی است که می‌توان به‌عنوان سابقه موضوعی در این تحقیق اشاره کرد. تلاش نویسنده دو مقاله اخیر بر ارائه تبیینی از «علل»

و «ماهیت انقلاب اسلامی» با تأسی از آموزه‌های قرآن کریم بوده است. شاید کارهای پژوهشی دیگری را نیز بتوان یافت که در این زمینه انجام گرفته ولی از دید این مطالعه پنهان مانده باشد.

مقالات مزبور، در صدد تحلیل و تطبیق تغییر و تحول اجتماعی با انقلاب اسلامی می‌باشد و رویکرد مقایسه‌ای بر آن‌ها حاکم است؛ اما جنبه تمایز مطالعه حاضر با آن‌ها در نحوه تبیین موضوع «تحول» با بهره‌گیری از آیات متناظر با «گونه‌ها» و «شیوه‌های» خاص تحول سیاسی اجتماعی است، و صرفاً از لحاظ معرفتی به موضوع «تحول» از منظر قرآن کریم می‌نگرد. از این رو این مطالعه سعی می‌کند با استناد به برخی از آیات قرآن کریم، تبیین مبتنی بر رویکرد قرآنی درباره «تغییر و تحول سیاسی اجتماعی» ارائه دهد، بدون آن که نگاه تطبیقی بر نظام سیاسی خاصی داشته باشد.

۳. روش تحقیق

این مطالعه تلاش می‌کند تا با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی توأم با رویکرد تفسیر موضوعی، به تشریح و تحلیل موضوع «گونه‌ها و شیوه‌های تحول سیاسی اجتماعی» از دیدگاه قرآن کریم بپردازد و آیاتی که بر مفهوم «تحول و دگرگونی» دلالت دارند، مرجع استناد این مطالعه بوده است. لذا تلاش صورت گرفته است تا از عبارات متعدد و مختلف قرآن کریم راجع به موضوع «تحول سیاسی اجتماعی»، دیدگاه این کتاب آسمانی مورد تفسیر و استنباط قرار گیرد؛ بنابراین، بنای مقاله بر آن است که بر اساس «رویکرد قرآنی تحول»، به تحلیل و پردازش «گونه‌ها» و «شیوه‌ها» ی تحول سیاسی مطلوب از دیدگاه قرآن بپردازد و با مراجعه به مجموعه آیاتی که مرتبط با موضوع تحقیق هستند، نگاه و رویکرد قرآن را در خصوص این موضوع، تبیین و تفسیر نماید.

۴. چهارچوب نظری

چهارچوب نظری این پژوهش مبتنی بر نظریه ایده‌آلیسم معرفتی است. چیزی که معمولاً از این ترکیب‌واژه برداشت می‌گردد، نفی عالم واقع است آن‌گونه

که پیروان مکتب ایده آلیسم فلسفی محض مدعی آن هستند (ادوارد مور، ۱۳۸۵: ۱۵۹ - ۱۸۸). محققان این عرصه، افلاطون را خاستگاه فکری این نظریه دانسته‌اند؛ یعنی آنچه در ذهن انسان حقیقت یافته و صرف‌نظر از این که در عالم خارج عینیت یافته یا خیر، همان چیزی است که او از آن به‌عنوان «ایده» یاد کرده است. البته این معنی از ایده آلیسم را به‌صورت مطلق هم نمی‌توان به افلاطون نسبت داد؛ چراکه او اشیا را مرتبط با این ایده می‌داند و درصدد نفی واقعیت‌های عینی و بیرونی نبوده است. به هر صورت، وی را می‌توان مبدأ این تفکر دانست (پورکریمی، ۱۳۹۷: ۸۵-۵۷).

ایده آلیسم از نظر فلسفی، نظریه‌ای است که ذهن و روح را اساس جهان می‌داند؛ بنابراین ایده آلیسم مخالف طبیعت‌گرایی است که در آن اعتبار ذهن و روح به ماده یا فرایند مادی تقلیل پیدا می‌کند. ایده آلیسم فلسفی در مقابل «رنالیسم» است که به معنای اصالت واقع است و نظریه‌ای است که پیروان آن معتقدند وجود عالم خارج، امری متمایز از ادراک و تصورات انسان است؛ یعنی جهان در هستی خود مستقل از ادراک ماست و ساخته و پرداخته ذهن ما نیست (منصوری، ۱۳۸۴: ۳۷-۳۴).

ایده آلیسم به‌عنوان یک مکتب نظریِ دیرینه در عالم نظر و اندیشه، دارای جهان‌بینی ویژه‌ای است که بر ایده‌های خاص و منبعث از معرفت‌شناسی مخصوصی استوار است. تفسیری که امروزه از آن می‌شود شاید مطلوبیتی در جهان اندیشه و در میان متفکران عینیت‌گرا و واقع‌گرا نداشته باشد، اما باین حال، از اعتباری برخوردار است که می‌تواند منشأ تبیین‌های جهان‌شناسانه‌ای بسیاری از واقعیت‌های عینی دنیای ما باشد. آنچه در «چهارچوب نظری» این تحقیق در نظر گرفته شده «ایده آلیسم قرآنی» برخاسته از آموزه‌های وحیانی در عرصه‌ی حیات اجتماعی است؛ ایده آلیسمی که متکی بر فرضیات ذهنی صرف نبوده، بلکه بر واقعیت‌های جهان اجتماعی با رویکرد الهی استوار است. چنین شکلی از ایده آلیسم، شاید تحقق آن در جهان واقعی دشوار باشد و راهی بس طولانی را برای رسیدن به آن باید پیمود، اما امری ناممکن و محالی نیست که فقط در عالم ذهن و خیال قابل تصور باشد.

با مسائل سیاسی و اجتماعی یک جامعه مدنظر قرار دهیم.

تحولاتی که در ساختارهای سیاسی کشورها، نظیر دولت‌های ملی یا نظام‌های سیاسی اتفاق می‌افتد تحت عنوان تغییرات سیاسی نیز یاد می‌شود.

(ب) تحول مطلوب قرآن: تغییر و تحول مطلوب در قرآن، به تحولی اشاره دارد که مبتنی بر نظر قرآن و برگرفته از آموزه‌های وحیانی این کتاب باشد. از منظر جهان‌بینی توحیدی و آموزه‌های قرآنی، چیزی مطلوبیت دارد که سنت‌های الهی را پاس بدارد. تحول مبتنی بر الگوی قرآن کریم، همراه با مفهوم هدایت‌گری و نقش آن در جهت‌دهی به سمت تصمیم‌سازی برتر و مطلوب در عرصه‌های مدیریت کلان اجتماعی در چهارچوب ساختارهای اجتماعی قابل‌تعریف است. چنین تغییری به لحاظ عملی، در نحوه جهان‌بینی خاص یک انسان الهی و تربیت‌شده در ظل آموزه‌های قرآنی قابل‌بازخوانی است.

از این‌رو، باید تأکید کرد که تحول سیاسی اجتماعی مطلوب از نظر قرآن، تحولی است که مبتنی بر پاسداری از سنت‌ها و قوانین الهی باشد. از آنجاکه بحث در راستای تحول و تبیین «گونه‌ها و شیوه‌های» آن از نظر قرآن کریم است، طبیعتاً بایستی از تغییر و تحولی که مطلوب قرآن است سخن گفت. برآیند مطالعات قرآنی نشان می‌دهد که رویکرد کلی قرآن در تمامی زمینه‌های مرتبط با انسان و جامعه، رویکردی اصلاحی و تربیتی است و تغییرات سیاسی اجتماعی به‌عنوان مهم‌ترین مسئله در میان سایر مسائل اجتماعی موضوع اصلی این گفتار است؛ بنابراین، تحول سیاسی اجتماعی مطلوب از نگاه قرآن، رو به سمت اصلاح، رشد و توسعه انسانی و فرهنگی جامعه دارد.

تحول مطلوب از نظر قرآن، از نفس‌شخص آغاز می‌شود و هنگامی که این تحول تحقق یابد زمینه تغییرات گسترده‌تری را فراهم می‌کند و تحول در ساختار سیاسی اجتماعی یک ملت، از آن جمله است. چنین تحولی از نظر قرآن، از تغییر در اراده جمعی شروع می‌شود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱).

در سوره انفال نیز آنجا که خداوند از تغییر و تبدل نعمت‌هایش سخن می‌گوید باز آن را منوط به اراده و خواست انسان‌ها می‌داند: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (انفال: ۵۳).

ج) الگوی متعالی: واژه «الگو»، در معانی متعددی به کار رفته است. در تعریفی ساده، الگو به معنای نمونه و مدل، نمایشی نظری و ساده شده از جهان واقعی است (ورنر و تانکارد، ۱۳۸۶: ۶۵). اصطلاح «الگو» را انسان‌شناسان، حداقل از سال ۱۸۷۱ م به مفهومی چندجانبه به کار برده‌اند. این کاربرد آزاد تاکنون ادامه دارد. بر همین مبنا از الگو، گاهی در توجه به کیفیت‌های رفتاری، الگوهای آرمانی و رفتاری و گاهی در توجه به اصول فرهنگ‌ها یاد شده است (جولیوس و همکاران، ۱۳۹۲: ۹۱). از نظر لغوی، الگو همان مدل، سرمشق، مقتدی، اسوه، قدوه، مثال، نمونه، (دهخدا، ۱۳۷۷، ۵: ۶۸۳۶) است.

الگوی متعالی (مقتدای وحیانی) بر الگویی اطلاق می‌شود که مبتنی است بر هدایت و رستگاری انسان به سوی زندگی پاکیزه و عاری از هرگونه آلودگی به شرک و طاغوت (به تعبیر قرآن: حیات طیبه). چنین حیاتی از نظر قرآن در پرتو ایمان و عمل صالح محقق می‌شود: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (نحل: ۹۷). طبعاً یکی از ملزومات حیات طیبه، زیستن در امنیت روحی روانی و امنیت فیزیکی است که آن‌هم برآیند ایمان به ارزش‌های الهی است. چنان که قرآن می‌فرماید: «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (مائده: ۱۶). همچنین خداوند در سوره اسراء به این حقیقت اشاره می‌کند که قرآن انسان را به راهی استوار و قابل اطمینان هدایت می‌کند که در آن خواری و خفتی نباشد: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا» (الاسراء: ۹).

هنگامی که مؤمنان در تنگنای شکست قرار داشتند خداوند به آن‌ها بشارت پیروزی و سرافرازی داده و به آن‌ها می‌گوید: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۱۳۹): سست نشوید و غمگین نباشید که شما برترید اگر ایمان به خدا داشته باشید!

از سیاق مجموع این آیات می‌توان این استفاده را برد که الگوی متعالی قرآنی بر مفاهیمی چون ایمان، صلاح، رستگاری و عملکرد توأم با زندگی پاکیزه و عاری از مظاهر شرک استوار است و این چیزی است که کلیت آموزه‌های این کتاب آسمانی را شکل و صورت می‌دهد.

۵. گونه‌های تحول سیاسی اجتماعی از منظر قرآن

تحول و دگرگونی در عرصه سیاسی اجتماعی، به لحاظ علمی، دارای اشکال و صور مختلفی است؛ به‌طور مثال یا نرم‌افزاری است یا سخت‌افزاری، مثبت است یا منفی، جزئی است یا کلی یا به اشکال دیگر قابل‌تصور. از نظر قرآن نیز این قاعده صادق است و وجوه مختلفی را می‌توان برای آن تصور کرد:

الف) تحول نرم‌افزاری (آرام و عاری از خشونت)

تحول نرم‌افزاری، به‌طورکلی مبتنی بر تغییراتی است که در عرصه فرهنگ و اجتماع روی می‌دهد و تحولاتی را پوشش می‌دهد که مرتبط با نهادهای اجتماعی بوده و زیربنای کلی سیاست را تشکیل می‌دهد (مریجی، ۱۳۹۸: ۹۶-۷۹). قرآن کریم نیز رسالتش مبتنی بر تغییرات اجتماعی است و بنای آن بر هدایت جامعه به سمتی است که سنت‌های نیک الهی - اجتماعی بر آن استیلا یابد.

با توجه به اینکه فلسفه نزول قرآن برای تغییر فرهنگ جاهلی (چه در ابعاد مادی و چه در ابعاد معنوی) بوده است؛ از این رو، در برخی آیات واژه‌هایی استعمال شده است که با مفهوم فرهنگ قرابت زیادی دارد. به‌عنوان مثال در برخی موارد خداوند متعال در قرآن از فرهنگ به‌عنوان «حکم جاهلیت» یاد کرده است و در این خصوص می‌فرماید: «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ؟ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (مائده: ۵۰).

قرآن به‌عنوان یک منبع وحیانی، در خصوص مقوله تغییر و توسعه فرهنگی اهتمام ویژه قائل است. حرکت فرهنگی پیامبر هم در راستای روشنگری و ایجاد جامعه فرهنگی و متعالی بود. از منظر آموزه‌های قرآن، حاکمیت دینی باید به دنبال «امت‌سازی» بوده و به توسعه همه‌جانبه؛ یعنی توسعه انسانی توجه داشته باشد. توسعه انسانی دربرگیرنده توسعه فرهنگی است. اگر بپذیریم که مهم‌ترین شاخص توسعه فرهنگی، تحول فرهنگی از جاهلی به الهی و توحیدی است، در آن صورت، می‌توان در آموزه‌های تمدن ساز قرآن راهکارهای بسیاری برای این منظور یافت. حتی در ابعاد هنری و هنرهایی که اکنون به‌عنوان شاخص‌های اصلی فرهنگی شمرده می‌شود، قرآن به آن توجه داشته است. لحن موسیقایی و بلیغ آیات قرآن موجب شد تا هنر موسیقی در تمدن اسلامی از شکل لغو

واژه «سنن» یا «سنت» می‌تواند معادلی برای بیان مفهوم فرهنگ، در لسان آیات قرآن باشد.

ب) تحول سخت‌افزاری (مبتنی بر ابزار قدرت)

تحول سخت‌افزاری از نظر قرآن، در قالب سازوکار جامعه‌ای قوی و بر محور مدیریت رسول اکرم (ص) و با بهره‌گیری از آموزه‌های قرآنی نظیر جهاد، دفاع، نبرد با معاندان، توصیه به آمادگی دفاعی و تهیه ابزار قوت و قدرت تجلی می‌کند. این مفاهیم به صورت مستقیم و صریح در آیات قرآن آن‌هم در موارد متعددی به کار رفته است. خداوند در سوره توبه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ» (توبه: ۷۳). همچنین در سوره انفال، خداوند مؤمنان را توصیه اکید می‌کند به آمادگی دفاعی و تهیه ابزار قدرت و برای جنگ با دشمنان: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» (انفال: ۶۰).

مسلمانان در صدر اسلام، بسیار ضعیف و اندک بودند، به همین خاطر همواره گرفتار سختی‌های فراوانی بودند که از سوی مشرکان و دشمنان اسلام بر آنان تحمیل می‌شد و در راستای شکل‌گیری یک جامعه ایمانی، آن‌ها زحمات طاقت‌فرسایی را تحمل کردند؛ اما با همة این‌ها آنان همواره از سوی خداوند به صبر و پایداری توصیه می‌شدند. لکن زمانی که در «مدینه النبوی» دارای پایگاه اجتماعی و سیاسی شدند از آن به بعد، صورت قضایا تغییر یافت و دستورات دیگر از نوعی دیگر از سوی خداوند دریافت کردند. توصیه‌های خداوند بر پیامبر و مسلمانان به منظور ایستادگی و استقامت در برابر این دشمنان عنود، صورتی جدی‌تر و حتمی به خود گرفت. بیشتر آیاتی که بر قتال با مشرکان و دفاع از مرکز ثقل اسلام یعنی «مدینه» تأکید می‌کنند، در زمانی بر پیامبر اکرم (ص) نازل شدند که وی به همراه یاران و مسلمانان همراه خویش به مدینه نقل مکان کرده بودند و این مرکز ثقل را شکل داده بودند. در این موقع است که خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد که در برابر دشمنان خدا و رسولش آمادگی دفاعی بگیرند و ابزار قوت و قدرت تهیه نمایند: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ» (انفال: ۶۰).

دریافت این دستورات و آیات مدنی از سوی خداوند، به معنای تغییر و تحولی بود که در نحوه تعامل و رفتار متقابل پیامبر و مسلمین با مشرکان و سایر دشمنان اسلام به وجود آمد و تحول سیاسی اجتماعی که مبتنی بر این آیات الهی قرآن کریم شکل می‌گیرد باید به گونه‌ای باشد که نتیجه آن به قدرتمندی جامعه ایمانی و عزت و امنیت آنان بیانجامد.

ج) تحول ساختاری (دگرگونی زیربنای اجتماعی)

تحول ساختاری، ناظر بر تغییرات نهادی در یک جامعه است و چنین تحولی، نهادهای مهم اجتماعی که در تشکیل نظام سیاسی تأثیرگذارند را شامل می‌شود. نهادهایی که در آخر به تأسیس جامعه سیاسی منجر می‌شود، نظیر فرهنگ اجتماعی، خانواده، قواعد حاکم بر اجتماع و نهایتاً هنجارهای سیاسی اجتماعی، مواردی است که مشمول تحولات ساختاری در یک جامعه می‌شود. مهم‌ترین این نهادها، نظام سیاسی است که از منظر قرآن کریم نیز دارای اهمیت اساسی است. نظام سیاسی ارزش محور که مبتنی بر آموزه‌های قرآنی باشد محور مهم تحولات برخاسته از الگوی قرآنی است. نظام سیاسی (حکومت) در هر جامعه‌ای، اساس ساختارهای اجتماعی آن جامعه است. بر فرض حاکمیت نظام سیاسی که فاقد صلاحیت ارزشی و اخلاقی است، روندی بر جامعه حاکم خواهد شد که به تدریج وضعیت اجتماع و سیاست در آن جامعه به انحطاط و سقوط کشیده می‌شود.

در تاریخ جوامع انسانی، حکومت‌هایی مانند قبیله سالاری، پادشاهی و دیگر اشکال آن همواره وجود داشته است و حکومت‌های امروزی نیز یکی از اشکال آن است.

در قرآن کریم نیز بر وجود حکومت به عنوان اجتماعی‌ترین امر ضروری، تأکید شده و آیات بسیاری یا با صراحت یا با اشاره به این موضوع پرداخته است. یکی از مواردی که قرآن به ضرورت حکومت اشاره می‌کند در سوره حدید است که خداوند می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ» (حدید: ۲۵).

مسئله ضرورت تشکیل نظام سیاسی و تحول در این نهاد مهم سیاسی اجتماعی، با توجه به اینکه یکی از اهداف اصلی بعثت پیامبران، تربیت جامعه برای اقامه

«قسط» و «عدالت» است، از این آیه قابل استفاده است؛ زیرا اقامه قسط و عدالت اجتماعی از وظایف حکومت‌ها به شمار می‌رود. همچنین در آیه ۱۰۵ سوره مبارک نساء، هدف از فرستادن کتاب آسمانی به سوی پیامبر، اقامه جایگاه حکم و داوری بیان شده است؛ یعنی پیامبر باید بر اساس آموزه‌های این کتاب آسمانی در میان مردم داوری کند که این به معنای «حاکمیت» است. «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ» (نساء: ۱۰۵).

از سیاق دو آیه فوق و سایر آیاتی که به امر حکومت و تأسیس نظام سیاسی دلالت دارند، استفاده می‌شود که از منظر قرآن کریم وجود حکومت یک امر ضروری است، همان‌گونه که از نظر عقلی ضرورت آن اثبات شده است؛ اما حکومتی که از منظر قرآن ضرورتش قطعی است، حکومتی است که بر ارزش‌ها و آموزه‌های توحیدی - الهی بنا شده باشد و چنین حکومتی برآیند تحولی است که باعث دگرگونی عمیقی در ساختارهای سیاسی اجتماعی می‌شود.

۶. شیوه‌های تحول سیاسی اجتماعی از منظر قرآن

تحول و دگرگونی در جوامع انسانی متکی بر شیوه‌های خاصی است. نمی‌توان هیچ تحولی را در رابطه با جامعه و سیاست تصور کرد که فاقد قاعده‌مندی باشد. تحول از دیدگاه قرآن نیز بر همین منوال است.

الف) ایجاد تحول فکری و اعتقادی در جامعه

یکی از مهم‌ترین عرصه‌های تحول سیاسی اجتماعی، تحول بینشی و اعتقادی است که قرآن کریم بنای آن را بر توحید استوار کرده است. در این عرصه، قرآن همواره بر نفی شرک و عبودیت غیر خدا تأکید ورزیده و تمام اهداف ارسال انبیا را پرورش و تربیت انسان‌ها بر محوریت توحید و یکتا باوری و تبری از طاغوت می‌داند: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل: ۳۶)؛ بنابراین توحید باوری و اجتناب از طاغوت، شالوده نظام اجتماعی اسلام را تشکیل می‌دهد؛ زیرا بر اساس انسان‌شناسی قرآن، تدبیر امور زمین به انسان واگذار شده است. از همین رو، تمامی رفتارهای آدمی (اعم از عبادی، اجتماعی، سیاسی) در راستای توحید و اهداف توحیدی قرار می‌گیرند؛ ولی

طاغوت در نقش اعتقادی خود، در تضاد با توحید باوری و در تقابل با آموزه‌های یکتاپرستی است و در نقش اجتماعی و سیاسی خودش در تقابل با عدالت‌گری بوده و در مسیر ستمگری بر جامعه انسانی است؛ ازاین‌رو در بسیاری از آیات قرآن، اجتناب از طاغوت به‌عنوان جزء تفکیک‌ناپذیر باورهای توحیدی به‌شمار می‌رود (کاظمی، ۱۳۹۳: ۱۳۹).

اولین التزام فکری و اعتقادی در سیاست توحیدی، پیروی از اصل توحید در ذات خداوند است و این بدان معناست که ذات خدای یگانه، مبنای سیاست عملی انسان موحد است. توحید ذاتی مشتمل بر دو بعد است: اول یکتایی خداوند؛ یعنی این که برخلاف شیء مرکب، دارای هستی محض و بسیط است و در او هیچ جزئیّت و ترکیبی راه ندارد. دوم اینکه شریک و شبیهی برای او متصور نیست. این، بُعد از توحید، توحید ذاتی نامیده می‌شود که به معنای نفی هرگونه کثرت برون‌ذاتی بوده و بیانگر بطلان تعدد خداوند است. همین ویژگی، خداوند را واجد همه کمالات و میرا از هرگونه نقص و عیب قرار می‌دهد (مصباح یزدی، ۱۳۶۸: ۸۷). نتیجه آن که این التزام بر وحدانیت الهی، ذاتاً و صفیاً پیامدی را که در عرصه سیاست و جامعه توحیدی می‌تواند داشته باشد همان اصول قرآنی نظیر متابعت از خدا و رسول و اولی الامر است. این آموزه در حقیقت، تبلور عینی همین اصل توحیدی در جامعه است.

علامه طباطبایی (ره) درباره سیاست الهی معتقد است که سیاست و حکومت، جزء نبوت انبیاء به‌شمار می‌رود. او سیاست توحیدی و الهی را ضامن سعادت بشری در دنیا و آخرت و پاسخ‌دهنده تمام نیازهای جامعه انسانی معرفی می‌کند و درباره سیاست طاغوتی نیز بر این باور است که شاخص سیاست و حکومت طاغوتی، هوا و هوس است؛ ازاین‌رو، او باور دارد که در برابر سیاست و حکومت طاغوتی، حکومت دینی و سیاست اسلامی قرار دارد که به دو بعد مادی و معنوی انسان توجه داشته و با پوشش دادن تمام نیازهای او برای اصلاح جامعه در ابعاد مادی و معنوی می‌کوشد (ملک‌زاده، ۱۳۹۶: ۲۲۳-۱۹۷).

ب) تأکید بر محوریت عدالت در جامعه

یکی دیگر از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مواردی که قرآن بر ایجاد تحول در آن تأکید

می‌کند، مناسبات سیاسی اجتماعی جامعه است. توصیه قرآن در این مناسبات، بر عدالت تکیه دارد و عدالت در این عرصه را می‌توان «عدالت اجتماعی» از دیدگاه قرآن نامید. اهمیت عدالت در عرصه اجتماع و سیاست تا آنجاست که قرآن کریم در مواردی بسیار، اجرای آن را جهت حفاظت از جامعه و ارزش‌های انسانی ضروری دانسته و آن را یکی از اهداف اصلی بعثت پیامبران برشمرده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا... لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵). اساساً عدالت، محور تمامی گفتگوهای بشر در طول مدت شکل‌گیری تاریخ سیاسی اجتماعی آنان بوده است و کماکان در میان فلاسفه و متفکران به‌عنوان یک موضوع زنده و چالش‌برانگیز مطرح است. به همین دلیل گفته‌اند: عدالت (به‌مثابه یک مفهوم فلسفی - سیاسی) همواره بخشی از مهم‌ترین مسائل و دغدغه‌های اندیشه‌وران سیاسی است و می‌توان اجرای عدالت را اساسی‌ترین هدف تشکیل حکومت دانست. بعثت پیامبران و تشریح ادیان نیز برای به سعادت رساندن انسان‌ها با اجرای قسط و عدل در زندگی آنان بوده است (اخوان کاظمی، ۱۳۸۱: ۱۱). همچنین عدالت به‌مثابه یک مفهوم کانونی در مباحث سیاسی - اجتماعی به‌عنوان یک تکیه‌گاه مطرح بوده که انسان‌ها برای رهایی از ستم و پیدادگری ستمگران بدان تمسک می‌کرده‌اند. عدالت دارای عمومیت معنایی و مصادیق مختلفی است که یکی از آن‌ها، عدالت در عرصه سیاسی است؛ و نهاد دولت به‌عنوان عام‌ترین نهاد اجتماعی، تأمین‌کننده آن است (نظری، ۱۳۹۹: ۸). از نظر فلسفی، عدالت، نوعی خاص از ادراکات عقل عملی و البته از «اعتباریات ثابته» است، اما حقیقت آن است که هریک از مفاهیم اعتباری را که در نظر بگیریم خواهیم دید که بر روی حقیقتی استوار است (سید باقری و مختاروند، ۱۳۹۸: ۴۹-۲۶) و آن حقیقت، همان وجود اجتماع و تناسب آن با عدالت است؛ یعنی اگر خواسته باشیم به حقیقت عدالت پی ببریم ناگزیر باید آن را در رابطه با جامعه لحاظ نماییم؛ بنابراین هرچند که این مفهوم مانند سایر مفاهیم سیاسی و فلسفی، امری اعتباری است؛ ولی اعتباری که نیازمندی به آن در جامعه، وجود آن را از هر حقیقتی بیشتر ضروری ساخته است.

در اندیشه اسلامی، عدالت به‌عنوان یک مفهوم اعتقادی به شمار می‌رود.

به خصوص وقتی که این مفهوم را در رابطه با خدای تعالی لحاظ می‌کنند، آن را از صفات ثبوتی خداوند می‌دانند؛ ازاین‌رو، در اندیشه سیاسی اسلام و جهان‌بینی اسلامی، عدالت دارای ریشه الهی و حیانی است. حقیقت عدل الهی سرچشمه عدالت در جنبه‌های زمینی و انسانی است. عدل در این ساحت به معنی رعایت استحقاق‌ها در افاضه وجود از سوی خداوند و امتناع نکردن از افاضه و رحمت به آنچه امکان وجود را دارد هست. طبق این نظریه، عدل الهی در نظام تکوین، یعنی هر موجودی درجه‌ای از وجود و کمال وجود را دریافت می‌کند که استحقاق و امکان آن را دارد؛ و ظلم یعنی منع فیض و امساک وجود از وجودی که استحقاق دارد (اخوان کاظمی، ۱۳۸۱: ۵۹).

با توجه به آنچه گفته شد، معیار عدالت سیاسی اجتماعی، میانه‌روی و حفظ نگاهی جامع به اطراف هر پدیده سیاسی اجتماعی است و الزام رسیدن به چنین دستاوردی نیز مرهون حصول ملکه اخلاقی عدالت در مجریان سیاسی یا همان عاملان اخلاقی عرصه سیاست است (سید باقری و مختاربنند، ۱۳۹۸: ۴۹-۲۶). باوجود چنین عاملانی در جامعه، «عدالت» به‌صورت یک دستاورد عملی از کنش سیاسی آنان، حاصل می‌گردد.

ج) ایجاد اخوت دینی در جامعه ایمانی

کلمه «اخوت»، اسم مصدر و به معنای برادری (عمید، ۱۳۸۹: ۸۵) است که به‌عنوان نماد اتحاد و همبستگی به شمار می‌رود و متضاد اختلاف و تفرقه (دهخدا، ۱۳۷۷، ۱: ۱۵۴۴) است. آنچه به‌صورت طبیعی از معنای برادری در ذهن متبادر می‌شود اتفاق و همدلی در تمامی مسائل و امور زندگی است. قرآن کریم، مؤمنان را به دلیل یگانگی ارزش‌های مورد اتفاق آنان، برادر می‌داند و این برادری را حتی بهتر از برادری خونی قلمداد می‌کند. تعبیری که در این راستا به کار می‌گیرد کلمه «إخوة» است و در آیه دهم سوره حجرات به‌روشنی این نسبت معنوی میان مؤمنان را بیان می‌کند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ» (حجرات: ۱۰). همچنین قرآن در صریح‌ترین بیان، در زمینه دعوت به اتحاد و همدلی، همه مؤمنان را به چنگ زدن بر ریسمان الهی و پرهیز از تفرقه فراخوانده است: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل‌عمران: ۱۰۳).

اخوت دینی بر مبنای قرآن کریم، یکی از مفاهیم اساسی در اندیشه سیاسی اسلام به شمار می‌رود و آنچه در تحول سیاسی اجتماعی مبتنی بر اندیشه سیاسی اسلام، اهمیت دارد تحولی است که در آن، این امر مهم (اتحاد)، در نظر گرفته شود و جامعه اسلامی در صورتی می‌تواند بر منویات سیاسی خویش دست یابد که در پرتو آموزه‌های توحیدی و قرآنی، از تفرقه و اختلاف پرهیزد و یگانگی و همدلی خود را حفظ نمایند و بر تحولی که از لازمه دگرپرسی معنوی و مادی در این امت است، دست یابند.

د) اصلاح و تحول در روابط سیاسی جامعه

صلح و آرامش، روابط حسنه میان مسلمانان و همچنین میان آنان با سایر ملل جهان، یکی از ارزش‌های سیاسی - اجتماعی اسلام به شمار می‌رود و قرآن کریم بدان اهتمام جدی قائل است. قرآن در این راستا می‌فرماید: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (انفال: ۶۱). این آیه، مخصوص صلح و پایان بخشیدن به منازعه است. در مواردی که دشمنان به پیامبر اکرم (ص) پیشنهاد صلح و ختم مخاصمه می‌دادند ایشان به تبعیت از این فرموده صریح خداوند، لازم بود که ترک مخاصمه نموده و به صلح تن دهند، هرچند که شاید با ادامه جنگ، مسلمین می‌توانستند به اهداف از پیش تعیین شده دست یابند یا دشمنان در آن صورت نابود می‌شدند؛ اما چون اصل در اسلام، صلح و آرامش است، پیامبر اکرم (ص) مجبور می‌شد به ترک مخاصمه رضایت دهد و از ادامه‌ی جنگ پرهیز نمایند.

با توجه به اینکه سیاق این دستور الهی (صلح و ترک مخاصمه) عمومیت دارد، ترک مخاصمه و صلح با مشرکان و معاندان را نیز دربر می‌گیرد؛ اما در اینجا مقصود از ترک مخاصمه، توجه به عوامل اتحاد و یگانگی مسلمین است که یکی از آن‌ها، اصالت صلح و ترک هرگونه منازعه میان مسلمانان و اهل ایمان است؛ این مفهوم طبق فرمایشات قرآن کریم تا آنجا اهمیت دارد که اگر میان عده‌ای از مؤمنان مخاصمه و نزاعی در بگیرد و به جنگ و قتال بیانجامد، بقیه‌ی مؤمنان مکلف‌اند تا با آن عده از مؤمنان که زیاده‌روی می‌کنند و به بغی و نزاع عامدانه ادامه می‌دهند بجنگند تا آن‌ها را از بغی و محاربه با مؤمنان

بازدارند و آنها مجبور شوند به امر الهی سر فرود آورند: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَغْت إِحْدَاهُمَا عَلَى الْآخَرَىٰ فَفَاتِلُوا آلِي تَبِيحِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ...» (حجرات: ۹).

همچنین قرآن در جای دیگر مسلمانان را از تفرقه و نزاع بازداشته و الفت و دوستی میان آنان را از الطاف خاص خداوند برای آنها می‌داند؛ یعنی در حقیقت، وقتی قرآن کریم از الفت بین دلهای مؤمنان سخن می‌گوید آن را به خداوند نسبت داده و اتحاد میان مؤمنان را کار خداوند می‌داند و در این راستا می‌فرماید: «وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (انفال: ۶۳) و همین‌طور پس از آن که مؤمنان را به اتحاد و صلح فرامی‌خواند، آنان را از پیروی گام‌های شیطان نهی می‌کند، پس تفرقه و اختلاف، راه شیطان است. قرآن در این باره می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (بقره: ۲۰۸).

قرآن برای ایجاد صلح و زندگی بدون دشمنی بین ملت‌ها، به جنبه‌های مشترک مسلمین و اهل کتاب توجه می‌دهد و به توحید و یکتاپرستی فرامی‌خواند تا با توجه به جنبه‌های مشترک، آشتی و صلح میان مسلمانان و آنها پدید آید و دشمنی‌ها کاهش یابد. (صالحی، ۱۳۹۶، ۹۶-۷۳) و در این راستا قرآن می‌فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِّن دُونِ اللَّهِ...» (آل عمران: ۶۴).

با توجه به آیه مبارک اخیر و سایر آیاتی که به اتحاد، یگانگی و همدلی میان مؤمنان تأکید می‌کنند می‌توان چنین برداشتی داشت که از دیدگاه قرآن، هر تغییر و تحولی که در جامعه اسلامی اتفاق می‌افتد باید مبتنی بر اتحاد و حفظ هسته اصلی «امت واحده» و ارزش‌های دینی بوده و بر محوریت توحید و باورهای الهی باشد؛ زیرا تحولی که از منظر قرآن می‌تواند منشأ رشد و توسعه مردم و عبور از ضلالت‌های طاغوتی باشد تحولی است که بر اساس وحدت شکل می‌گیرد. البته این وحدت و اتحاد بر اساس سیاق برخی از آیات فوق، فراتر از اتحادی است که تنها میان مؤمنان برقرار می‌گردد؛ بلکه دایرة آن شامل سایر ملل جهان مخصوصاً اهل کتاب در رابطه با مسلمانان نیز هست؛ بنابراین

می‌توان این آیه مبارک قرآن کریم را به‌عنوان منشور ماندگار الهی در راستای برقراری صلح جهانی به شمار آورد.

ه) ایجاد تحول در کنش فردی و جمعی (فرد و جامعه مسئول)

عرصه دیگری که قرآن کریم درصدد ایجاد تحول و دگرگونی در آن است، عرصه عملکرد فردی و جمعی است، کنش فردی و جمعی همان‌گونه که می‌تواند بر اساس آموزه‌های الهی و توحیدی صورت بگیرد، می‌تواند برخاسته از مبانی الحادی و مشرکانه هم باشد. توحید باوری در این عرصه نتایج مخصوص به خود را دارد. هر فرد مسلمان و موحد، بر اساس مسئولیتی که از عقل و اختیار او نشئت می‌گیرد، مکلف است که در حیطة اعمال فردی و عبادی، اخلاص و تعبد خودش را به درگاه ایزد منان نشان دهد و همچنین در این عرصه باید به وظایف سیاسی و اجتماعی خودش نیز رسیدگی نماید. انسان مسئول از نظر قرآن در همه عرصه‌های کنشی باید بر اساس آنچه عقل و وحی به او دستور می‌دهد رفتار نماید. مسئولیت انسان در قبال رفتار خودش، یکی از مبانی اعتقادی اسلام به شمار می‌رود. قرآن در این خصوص می‌فرماید: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ» (مدثر: ۳۸) و حدیث نبوی نیز بر این مفهوم تأکید می‌کند: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُوْلٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ...» (دیلمی، ۱۴۱۲ ق، ۱: ۱۸۴).

این حدیث نبوی ضمن آن‌که وظایف فردی انسان مؤمن را در زمینه‌های فردی و خانواده برمی‌شمارد و او را در قبال خانواده و سایر افراد متعلق به خودش مسئول می‌داند، وظایف او را در قبال جامعه و سرنوشت جمعی نیز یادآوری می‌کند؛ بنابراین از نظر قرآن و سایر منابع اسلامی، انسان در فردیت خویش غرق نیست و نایستی چنین باشد؛ یعنی فرد بماهو فرد از منظر اسلام، هم تکالیف فردی دارد و هم تکالیف اجتماعی و کلیت این تکالیف وقتی در نظر گرفته شود این نتیجه حاصل می‌شود که انسان مؤمن و متأثر از آموزه‌های اسلام و قرآن، نمی‌تواند یک انسان بی‌تفاوت و خنثی در قبال تحولات محیط خودش باشد. برخلاف مکاتب مبتنی بر ارزش‌های اومانیستی که فردیت و فردگرایی، شالوده قوانین مدنی و اجتماعی آنان را تشکیل می‌دهد و فرد فقط تا آنجا که به آزادی دیگران لطمه نزند دیگر هیچ مسئولیتی در قبال دیگران ندارد.

از این رو، اصل «مسئولیت‌پذیری انسان» که اصل مهمی در تفکر اسلامی به شمار می‌رود، نمی‌گوید که انسان فقط باید به خود و اعمال خودش بیندیشد؛ بلکه باید هم رفتار خودش را تصحیح کند و هم در قبال رفتار دیگران خنثی و منفعل نباشد. آیات فراوانی در خصوص امر به معروف و نهی از منکر در قرآن ذکر شده‌اند که تمامی آن‌ها ذیل این نکته قابل تفسیر و بازبینی هستند؛ بنابراین چنین اصلی، «تنها یک اندیشه و نگرش نیست که فقط در پی ساماندهی باورها و اصلاح اعتقادات و اندوخته‌های ذهنی باشد؛ بلکه علاوه بر بعد اعتقادی و فکری، رفتارها و اعمال فردی و اجتماعی را نیز سامان می‌دهد» (حاجی صادقی، ۱۳۸۳، ۱۸۶-۱۶۳).

از دیدگاه قرآن کریم همان‌طور که فرد اصیلت اجتماعی دارد و در قبال کردار خویش مسئول است، جامعه هم در قبال کنش خویش مسئول است. نتیجه چنین اعتقادی این است که جامعه هم می‌تواند خوب یا هم بد باشد، دارای کنش نیک یا بدکنش، متعالی یا منحط، افتاده یا مترقی و عزیز یا ذلیل باشد. بر اساس مبانی توحیدی که در زمینه عملکرد انسان‌های موحد ذکر شد، یکی از وجوه تمایز جامعه الهی از سایر جوامع بشری، این است که افراد چنین جامعه‌ای در هیچ‌یک از امور زندگی، خود را رها و بی‌قید نمی‌دانند؛ بلکه در اعتقادات، اخلاق، اعمال فردی و کنش با جهان و طبیعت و در بهره از منابع طبیعی، خدا را شاهد و ناظر می‌دانند: «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرِي!» (علق: ۱۴). در قرآن کریم، همان‌طور که فرد مورد خطاب‌های الهی قرار گرفته است، جامعه نیز چنین است و همان‌گونه که یک فرد می‌تواند وضعیت خودش را تغییر دهد و از وضعیت نامطلوب به سوی وضعیت مطلوب گام بردارد یا از خوبی به سمت بدی گام نهد، جوامع نیز این گونه‌اند. جامعه هم می‌تواند نمونه باشد که در آن، علم و آگاهی و سایر فضائل انسانی به اوج برسد و مصداق «جامعه‌ی فاضله» قرار بگیرد و به قول فلاسفه مسلمان (مخصوصاً فارابی)، صاحب مدینه فاضله باشد یا برعکس، می‌تواند به سمتی گام بردارد که با گذشت زمان، رذایل اخلاقی و مفسد اجتماعی در آن به اوج برسد و مصداق بارز جامعه ضاله و جاهله شود. تمام این قوس سیر صعودی و نزولی یک جامعه از اراده و اختیار ذاتی خود انسان‌ها نشئت می‌گیرد؛ چیزی که در فطرت آنان نهفته است (مطهری، ۱۳۷۲: ۳۱۵).

نتیجه‌گیری

۱. گونه‌ها و شیوه‌های تحول سیاسی اجتماعی مبتنی بر الگوی متعالی قرآن کریم، بر اساس آیاتی که مورد استناد قرار گرفته است، بر مفاهیمی چون «اصلاح»، «تربیت» و «هدایت‌گری» استوار است. الگوی قرآنی، فرایند تحول را ابتدا از تحول فردی توصیه می‌کند و در مراحل بعدی، به تغییر و دگرگونی جامعه می‌پردازد. در مرحله تحول اجتماعی نیز، رویکرد قرآن متکی بر تحول بنیادین فکری و اعتقادی است.

۲. در روند ایجاد تحول در جامعه انسانی، قرآن ابتدا از اصلاح و تغییر افکار و اندیشه‌های جامعه شروع می‌کند؛ آنگاه که زمینه تحول در این عرصه فراهم گردید، اعتقادات و افکار متخذ از منبع وحیانی و توحیدی را در جامعه بسط و توسعه می‌دهد. در مرتبه عملی، قرآن کریم بر اساس آنچه در مرتبه تحول افکار و اندیشه‌ها رقم‌زده است، عملکرد و کنش فرد و جامعه را بدان سمت و سو هدایت و رهبری می‌کند. البته این رویکرد در عرصه اجتماعی، از متغیرهایی کمک می‌گیرد که به تأسیس یک جامعه و نظام سیاسی مرفقی و توحیدی می‌انجامد. این متغیرها، شامل مقوله‌هایی نظیر ایجاد اخوت دینی، اصلاح روابط مرم، عدل‌گستری و درنهایت، ارزش‌گرایی را در برمی‌گیرد.

۳. تحولات مزبور، از حیث قابلیت الگوی متعالی قرآنی در مرتبه تحول فردی و جمعی به لحاظ فکری و عملی قابل‌تصور است؛ اما قرآن کریم، اشکال و صور تحول در جامعه را تا تأسیس یک نظام سیاسی اجتماعی ارزش‌محور، به‌صورت دیگری نیز پی می‌گیرد و آن‌ها عبارت‌اند از تحول نرم‌افزاری که به معنای تحول و اصلاح فرهنگی و اجتماعی است و تحول سخت‌افزاری که به معنای تأسیس جامعه قوی و دارای قوت و قدرت بازدارندگی به‌منظور دفاع از ارزش‌های الهی و مرکز ثقل اسلام است و تحول ساختاری که به معنای تحول در نهادهای اجتماعی و سیاسی بوده و نظام سیاسی اجتماعی مبتنی بر ارزش‌های موردنظر قرآن کریم را محقق می‌کند.

مجموع این مباحث به‌صورت کلی، گونه‌ها و شیوه‌های تحول سیاسی اجتماعی مطلوب در چهارچوب الگوی متعالی قرآن کریم را تشکیل می‌دهد.

منابع

* قرآن کریم.

- ۱- اخوان کاظمی، بهرام، (۱۳۸۱)، *عدالت در نظام سیاسی اسلام*، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول.
- ۲- ادوارد مور، جورج، (۱۳۸۵)، «رد ایده آلیسم» ترجمه مرتضی قرائی، دو فصلنامه پژوهشنامه فلسفه دین، شماره ۸، صص ۱۵۹ - ۱۸۸.
- ۳- بورمان، کارل، (۱۳۸۹)، *افلاطون*، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، طرح نو.
- ۴- پورکریمی، مجتبی و همکاران، (۱۳۹۷)، «ایده آلیسم افلاطونی به مثابه کشف ایده‌ها و پیامدهای آن در تربیت»، دو فصلنامه فلسفه تربیت، سال سوم، شماره ۱، صص ۵۷ - ۸۵.
- ۵- حاجی صادقی، عبدالله، (۱۳۸۳)، «انسان کامل در اندیشه مطهر»، فصلنامه قبسات، شماره ۳۰، صص ۱۶۳ - ۱۸۴.
- ۶- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه دهخدا*، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۷- دیلمی، حسن بن محمد، (۱۴۱۲ ق)، *ارشاد القلوب الی الصواب*، قم، نشر الشریف الرضی.
- ۸- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ ق)، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دار القلم، چاپ اول.
- ۹- رستمی، مصطفی (۱۳۹۶)، تبیین علت‌های چهارگانه انقلاب متعالی (مطلوب) از منظر قرآن کریم، فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های انقلاب اسلامی»، شماره ۲۵، صص ۱۷۵ - ۱۸۹.
- ۱۰- سورین، ورنر و تانکاراد، جیمز، (۱۳۸۶)، *نظریه‌های ارتباطات*، ترجمه علیرضا دهقان، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۱- سید باقری، کاظم و مختاروند، محمود، (۱۳۹۸)، «پیوستگی عدالت و اعتدال در اخلاق سیاسی اسلامی با تأکید بر سیره علوی»، فصلنامه علوم سیاسی، سال بیست و دوم، شماره ۸۵، صص ۲۶ - ۴۹.
- ۱۲- صالحی، مجید، (۱۳۹۶)، «اصول و مبانی همگرایی امت اسلامی از منظر قرآن»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، شماره ۳، صص ۷۴ - ۹۶.
- ۱۳- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴)، *تفسیر المیزان*، ج ۴، چاپ پنجم، قم، نشر جامعه مدرسین.
- ۱۴- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۶۰)، *ترجمه مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن*، مترجم، رضا ستوده، ج ۷، چاپ اول، تهران، انتشارات فراهانی.
- ۱۵- عمید، حسن، (۱۳۸۹)، *فرهنگ لغت*، چاپ اول، تهران، نشر راه رشد.
- ۱۶- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ ق)، *العین*، ج ۸، قم، نشر هجرت.
- ۱۷- کاظمی، عزیز الله، (۱۳۹۳)، «انسان‌شناسی سیاسی از منظر قرآن کریم»، رساله دکتری، قم، کتابخانه جامعه المصطفی.
- ۱۸- گل محمدی، احمد، (۱۳۹۲)، *چیستی، تحول و چشم‌انداز دولت*، تهران، نشر نی.
- ۱۹- گولد، جولیس و همکاران، (۱۳۷۶)، *فرهنگ علوم اجتماعی*، گروه مترجمان، تهران، نشر مازیار.

- ۲۰- گی، روشه (۱۳۸۱)، *تغییرات اجتماعی*، ترجمه منصور وثوقی، تهران، نشر نی.
- ۲۱- مریجی، شمس الله، (۱۳۹۸)، «مبانی و عوامل تحقق تغییرات اجتماعی در بیانیه گام دوم انقلاب»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۸۷، صص ۷۹-۹۶.
- ۲۲- مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۶۸)، *معارف قرآن: انسان‌شناسی، خداشناسی، کیهان‌شناسی*، قم، نشر مؤسسه در راه حق.
- ۲۳- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۲)، *جامعه و تاریخ*، چاپ پنجم، تهران، نشر صدرا.
- ۲۴- ملک‌زاده، محمد، (۱۳۹۶)، «ماهیت سیاست اسلامی در قرآن از منظر علامه طباطبائی»، فصلنامه قیاسات، شماره ۸۶، صص ۱۹۷-۲۲۲.
- ۲۵- منصورى، حمید، (۱۳۸۴)، «واژه ایده‌آلیسم»، فصلنامه اندیشه، کیهان فرهنگی، شماره ۲۲۹، صص ۳۴-۳۷.
- ۲۶- منصورى، خلیل، (۱۳۸۸)، «توسعه فرهنگی در آموزه‌های قرآنی»، پرتال جامع علوم و معارف قرآن، صص ۱-۱۱.
- ۲۷- نظری، عبدالله، (۱۳۹۹)، «تحلیل شاخص‌های عدالت سیاسی در رویکرد تفسیری آیت‌الله جوادی آملی»، دو فصلنامه علمی- تخصصی مطالعات قرآن و علوم، سال چهارم، شماره ۸، صص ۹۱-۱۱۷.

REFERENCES

* The Holy Quran.

- 1- Akhavan Kazemi, Bahram, (1381), Justice in the Islamic Political System, Tehran, first edition, Contemporary Cultural Institute of Knowledge and Thought.
- 2- Borman, Karl, (1389), Plato, translated by Mohammad Hasan Lotfi, Tehran, Tarh-e Now.
- 3- Dehkhoda, Ali Akbar, (1377), Dehkhoda dictionary, second edition, Tehran, Tehran University Press.
- 4- Deylami, Hasan bin Muhammad, (1412 AH), Irshad al-Qulub ila al-Sawab, Qom, Al-Sharif al-Razi publication.
- 5- Edward Moore, George, (1385), "Rejection of Idealism" translated by Morteza Qara'i, two quarterly research journal of Philosophy of Religion, No. 8, pp. 159-188.
- 6- Farahidi, Khalil bin Ahmad, (1409 AH), Al-Ayn, Vol. 8, Qom, Hijrat Publication.
- 7- Gay, Roche (1381), Social Changes, translated by Mansour Vosooqi, Tehran, Ney Publishing house.
- 8- Gold, Julius et al., (1376), Culture of Social Sciences, Translators Group, Tehran, Maziar Publishing house.
- 9- Golmohammadi, Ahmed, (1392), Definition, Transformation and Prospects, Tehran, Ney Publishing house.
- 10- Haji Sadeghi, Abdullah, (1383), "A perfect human being in pure thought", Qobasat Quarterly, No. 30, pp. 163-184.
- 11- Kazemi, Azizollah, (1393), "Political Anthropology from the Perspective of the Holy Qur'an", Doctoral Dissertation, Qom, Al-Mustafa University Library.
- 12- Malekzadeh, Mohammad, (1396), "The Essence of Islamic Politics in the Qur'an from the Perspective of Allameh Tabatabai", Qabasat Quarterly, No. 86, pp. 197-222.
- 13- Mansouri, Hamid, (1384), "The Word of Idealism", Andisheh Quarterly, Cultural Keyhan, No. 229, pp. 34-37.
- 14- Mansouri, Khalil, (1388), "Cultural Development in Quranic Teachings", Comprehensive Portal of Quranic Sciences and Education, pp. 1-11.
- 15- Mariji, Shamsullah, (1398), "Fundamentals and Factors of Realizing Social Changes in the Statement of the Second Step of the Revolution", Political Science Quarterly, No. 87, pp. 79-96.
- 16- Misbah Yazdi, Mohammad Taqi, (1368), Qur'anic Teachings: Anthropology, Theology, Cosmology, Qom, Dar Rah-e Haq Publishing house.
- 17- Motahari, Morteza, (1372), Society and History, fifth edition, Tehran, Sadra Publishing house.
- 18- Nazari, Abdullah, (1399), "Analysis of the Indicators of Political Justice in the Interpretive Approach of Ayatollah Javadi Amoli", two scientific-specialized quarterly studies of Quran and sciences, Issue 4, Vol. 8, pp. 91-117.
- 19- Omid, Hassan, (1389), Dictionary, first edition, Tehran, Rah-e Roshd publishing house.
- 20- Pourkarimi, Mojtaba et al., (1397), "Platonic idealism as the discovery of ideas

- and its consequences in education”, two quarterly journals of philosophy of education, Issue 3, Vol. 1, pp. 57-85.
- 21- Raghib Al-Isfahani, Hussein bin Muhammad, (1412 AH), Mufradan Alfaz al-Qur’an, first edition, Beirut, Dar al-Qalam.
- 22- Rostami, Mustafa (1396), Explanation of the Four Causes of the Transcendental (Desirable) Revolution from the Perspective of the Holy Qur’an, scientific-research quarterly “Islamic Revolution Studies”, Vol. 25, pp. 175-189.
- 23- Salehi, Majid, (1396), “Principles and Foundations of the Convergence of the Islamic Ummah from the Perspective of the Qur’an”, Islamic World Political Research Quarterly, No. 3, pp.74-96.
- 24- Seyed Bagheri, Kazem and Mukhtarband, Mahmoud, (1398), “Continuity of Justice and Moderation in Islamic Political Ethics with Emphasis on Alavi Way”, Political Science Quarterly, Issue 22, Vol. 85, pp. 26-49.
- 25- Sorin, Werner and Tankard, James, (1386), Theories of Communication, translated by Alireza Dehghan, Tehran University Press.
- 26- Tabarsi, Fazl bin Hasan, (1360), translation of Majma al-Bayan in Tafsir al-Qur’an, translator, Reza Sotoudeh, vol. 7, first edition, Tehran, Farahani Publications.
- 27- Tabatabaei, Mohammad Hossein, (1374), Tafsir al-Mizan, vol. 4, fifth edition, Qom, Jamia Modaresin Publishing House.